

عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر گسترش جریان‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا

عباس علی پور^۱
جهانگیر حیدری^۲
امین فعلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۲۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هفتم / شماره بیست و سوم - تابستان ۱۳۹۳

چکیده

سیر گسترش و توسعه دامنه نفوذ داعش که کشورهای خاورمیانه را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده است، جریانی تازه شکل گرفته نیست، بلکه برآیند منافع برخی کشورهای منطقه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان آنها، بازیگردانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شناسایی مباحث و موضوعات ژئوپلیتیکی و شرایط مهیای زایش گروه‌های بحران‌ساز و تفکرات افراطی در محیط سیاسی کشورهای خاورمیانه است. پیچیدگی اندرکنش‌های این گروه‌های افراطی و بازیگران منطقه‌ای، اقدامات و عملیات انفجاری قلمروگسترانه آنها، موضع‌گیری‌های متفاوت و متعارض قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مقابل اقدامات این گروه‌ها، تعارضات خصمانه بین‌گروهی و... سبب شد تا تحلیل سیر گسترش و پیش‌بینی وضعیت آینده آنها براساس نظریه‌های پیچیدگی (آشوب و فراکتال) و درهم تنیدن این نظریه‌ها با مفهوم اثر پروانه‌ای انجام شود. نتایج حاکی از آن است که آشوبناکی فضای جنوب غرب آسیا که تأثیرگذار و متأثر از سه سطح درون‌کشوری، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، به این گروه‌ها موجودیت بخشیده و سازماندهی منظم، دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی، بهره‌مندی از فضای مجازی، ایدئولوژی این گروه‌ها و برخورداری از حمایت‌های ژئوکالچرال شرایط تکثیر، توسعه دامنه نفوذ و در نهایت کنترل‌ناپذیری آنها را موجب شده است. هرچند تحت تأثیر شرایط ژئواستراتژیک منطقه و فشار ائتلافی منطقه‌ای - جهانی، فرایند گسترش این جریان‌های افراطی محدود خواهد شد، در صورتی که از فضاهای سیاسی ملی و منطقه‌ای آشوب‌زدایی نشود، بازتولید گروه‌های مشابه در گوشه و کنار جنوب غرب آسیادور از واقعیات نخواهد بود.

واژگان کلیدی

جریان‌های تکفیری، نظریه آشوب، نظریه تروریسم، اثر پروانه‌ای، جنوب غرب آسیا

۱. استادیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد اطلاعات استراتژیک دانشگاه جامع امام حسین(ع)



مقدمه

پیچیدگی‌های عرصه سیاست و پرشماری عوامل و عناصر تأثیرپذیر و تأثیرگذار بر تصمیم‌ها و اقدامات سیاسی و ژئوپلیتیک باعث شده است برخی اندیشمندان مانند جیمز روزنا، عصر جدید را عصر آشوب در سیاست جهان بنامند (اکوانی و موسی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۵). آشفتگی و آشوبناکی عرصه سیاست، پیچیدگی و صف‌ناپذیری به پدیده‌های سیاسی و ژئوپلیتیک بخشیده است. از این منظر، نظریه‌های پیچیدگی و مباحث مربوط به نظام‌های پویا و غیرخطی و آشوب‌گونه، امکان جدیدی برای شناخت پدیده‌های ژئوپلیتیک و فهم آنها فراهم کرده است. بر خلاف تصور معمول، آشوب و آشوبناکی امروزه در هیئت یک نظریه، به سیستم‌هایی اشاره دارد که ضمن نشان دادن بی‌نظمی، حاوی نوعی نظم نهفته درون خود هستند و بیانگر رفتارهای نامنظم، غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیر و پیچیده‌اند. به بیان دیگر، نظریه آشوب قائل به وجود یک الگوی نظم غایی در تمام این بی‌نظمی‌هاست. برخی از جاذبه‌ها یا پارامترهای نظم، که بر یک سیستم خودسامان غلبه دارند، در وضعیت ثبات سیستم، ممکن است همان فراکتال‌ها باشند. بنابراین، آنها دارای یک بُعد فراکتال هستند که سبب ایجاد پیچیدگی می‌شوند و اشکال خودهمانند را از طریق قاعده ماهوی و درونی تکرار و تولید می‌کنند (شورچه، ۱۳۹۳: ۱۹۱). با توجه به نظریه آشوب، به دلیل خلأهای قدرت - ژئوپلیتیک پیش‌آمده در کشورهای مستعد در مناطق مختلف جغرافیایی، آشوب و نوعی آشفتگی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها بروز کرده و بستر شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرا و افراطی را فراهم آورده است. براساس نظریه فراکتال، رقابت‌های ژئوپلیتیک و تعارضات و پیچیدگی‌های پرشمار در عرصه سیاست خارجی، شرایط خودهمانندسازی و خودسامانی این گروه‌ها را مهیا می‌کند. بنابراین گروه‌های بنیادگرا با ایدئولوژی‌ها و اهداف کم و بیش مشابه در اسامی و فرم‌های گوناگون، در مناطق متعدد شکل می‌گیرند. این وضعیت هم‌پیوندی معناداری با اثر پروانه‌ای یا نظریه پخش نیز دارد؛ بدین معنا که بازتاب سیاست‌ها و رقابت‌های داخلی و خارجی، که موجب شکل‌گیری این گروه‌ها می‌شود، با توجه به اثر پروانه‌ای می‌تواند در مناطق دیگر آثاری به مراتب مخرب داشته باشد و با توجه به مبانی و بن‌مایه‌های نظریه پخش در مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیک دیگر انتشار یابد. برای مثال داعش یکی از این گروه‌های افراطی است که مانند سایر گروه‌های افراطی بر پایه همین دیدگاه، زمینه‌های حضورش وجود داشته است. کنکاش در سیر شکل‌گیری این گروه، بیانگر ریشه بنیادی و استوارسازی فلسفه داعش بر خرابه‌های به‌جای‌مانده از القاعده است. امروزه گروه‌های

افراطی بی‌شمار در سطح جهانی با بهره‌گیری و تقلید از اهداف، ایدئولوژی و شیوه القاعده به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند بدون اینکه به لحاظ سازمانی به آن مرتبط باشند (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۱). همان‌طور که بی‌ثباتی افغانستان و ناتوانی دولت این کشور در ایجاد یک نظام سیاسی قوی و کارآمد بر تحولات داخلی پاکستان تأثیر گذاشت و سرنوشت این دو همسایه را در موضوع طالبان به شدت به هم گره زد (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۰)، بی‌ثباتی، جنگ داخلی و ناتوانی ارتش سوریه در کنترل کامل بحران، زمینه‌های گسترش فضایی کنش‌ها و پویش‌های گروه‌های افراطی را فراهم آورد؛ به طوری که دامنه آن شمال عراق را نیز دربرگرفت. در سوریه وضعیت به گونه‌ای است که نیروهای مبارز و مخالف اسد یا نیروهای موافق و ارتش سوریه قادر به تثبیت دستاوردهای خود در میدان‌های جنگ نیستند و دستیابی به پیروزی قطعی برای هیچ‌کدام از طرفین در کوتاه‌مدت میسر نیست (Blanchard, 2014: 2).

آشوبناکی وضعیت پیش‌آمده از کنش‌ها و پویش‌های منطقه‌ای گروه‌ها و جریان‌های افراطی - تکفیری چنان پیچیده است که هرکدام از بازیگران و بازیگردانان خاورمیانه با میزانی از تهدیدهای برخاسته از موجودیت این گروه مواجه هستند. ریشه‌های تولد این گروه‌ها در تاریخ و جغرافیای انسانی کشورهای مبتلا به و بازیگردانی کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل جست‌وجو است؛ زیرا سیر گسترش و توسعه دامنه نفوذ آنها براینده منافع بازیگرانی متعدد در سه سطح مبنایی یا درون‌کشوری، منطقه‌ای یا جنوب غرب آسیایی، فرامنطقه‌ای یا جهانی است.

این مقاله درصدد تحلیل عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه براساس نظریه‌های آشوب و فراکتال خواهد بود. بر این اساس اصل تحقیق عبارت است از: چه عواملی (درونی و بیرونی) بر گسترش جریان‌های افراطی در جنوب غرب آسیا (براساس نظریه‌های آشوب و فراکتال) تأثیرگذارند؟ در پاسخ به این سوال، فرض اول چنین است که طبق نظریه آشوب، تنوع منافع و اهداف متعارض کشورهای نقش‌آفرین در جنوب غرب آسیا در عرصه سیاست خارجی و مشروعیت نداشتن و ناتوانی دولت‌ها در رفع به موقع مطالبات سیاسی و هویتی شهروندان در عرصه سیاست داخلی، موجب بروز آشوب و بی‌نظمی شده و بستر شکل‌گیری جریان‌های تکفیری - افراطی را فراهم کرده است. فرض دوم از این قرار است که طبق نظریه فراکتال، عواملی مثل انسجام ایدئولوژیک و سازماندهی جریان‌های تروریسم تکفیری، دستیابی به قدرت مالی و تسلیحاتی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت و بهره‌مندی از حمایت‌های ژئوکالچریک و نفوذ در مناطق مواجه با خلأ مشروعیت و... به

تکرار، خودهمانی، خودتشابه‌سازی و در نهایت به کنترل ناپذیری آنها انجامیده است. این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. در این راستا سعی شده است علاوه بر استفاده از منابع مکتوب موجود، نظریه‌های پیچیدگی مانند آشوب و فراکتال که مختص علوم ریاضی هستند، مبنای کار قرار گیرد. در این مقاله با توجه به نظریه آشوب، آن عاملی که بستر آشوبناکی فضای جغرافیایی و سیاسی جنوب غرب آسیا را فراهم کرده، قدرت و رقابت‌های خصمانه قدرت‌آفرین بوده و آن عاملی که از منظر نظریه فراکتال، خودهمانی، تکرار و قدرت‌افزونی گروه‌های تکفیری نظیر داعش را موجب شده، قدرت‌یابی و بازیگری در رقابت‌های قدرت‌طلبانه بوده است.

مبانی نظری

نظریه‌های پیچیدگی

پیچیدگی، نظریه‌ای است که می‌گوید چگونه ارگانیزم‌های در حال پیدایش به لحاظ تأثیر متقابل اجزا بر هم، از حالت تعادل خارج می‌شوند (به دلیل افزایش انرژی ماده یا اطلاعات) و به مرز بین نظم و آشفتگی می‌رسند. این مرز همان جایی است که سیستم اغلب دچار جهش می‌شود، تقسیم می‌شود یا به صورت خلاقانه‌ای تأثیر متقابل می‌گذارد. این کار به صورت غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیر انجام می‌گیرد. ارگانیزم جدید ممکن است از طریق واکنش و دادن انرژی به صورت مستمر حفظ شود. در این فرایند، الگوهای فراکتال، فرم‌های جذاب و اغلب پیچیده ظاهر می‌شود (شورچه، ۱۳۹۳: ۱۹۱). نظریه آشوب و فراکتال به نظریات اصلی پیچیدگی تبدیل شده‌اند که در ادامه هر کدام از آنها، مجزا بررسی می‌شوند.

۱. نظریه آشوب

طرفداران نظریه آشوب بر این باورند که میان الگوهای «رفتار ظاهراً تصادفی» پدیده‌های مختلف - از سیستم هواشناسی گرفته تا سازمان‌ها و بازارهای بورس - و ساحت سیاست و اجتماع نوعی نظم وجود دارد (نیکوکار و قربانی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴). جیمز روزنا از واضعان نظریه آشوب در علوم سیاسی از چند مفهوم اساسی برای تشریح نظامی آشوبناک و دلایل این آشوب استفاده می‌کند. در میان مفاهیمی که او به کار می‌برد، گسترش فناوری‌های ارتباطات، تغییر در مهارت‌های تحلیلی افراد، افزایش



و تعدد گروه‌ها و خرده‌گروه‌ها، کاهش اقتدار رهبران گروه‌های سیاسی - اجتماعی و تعدد نقش‌های افراد، برجسته‌تر از سایر مفاهیم هستند. به باور روزنا، کنش و واکنش این متغیرها در تعامل با هم موجب شکل‌گیری نظامی درون بی‌نظمی در جهان کنونی می‌شود. در حقیقت روزنا با برشمردن این عوامل، پارامترهای مؤثر در شکل‌گیری سیستم سیاسی پیچیده و آشوبناک را مطرح می‌کند که جمع شدن آنها روی هم به ساختاری منتهی با آشوب ختم می‌شود. یکی از مهم‌ترین مفاهیم به کاررفته در نظریه آشوب، اثر پروانه‌ای است که به خوبی می‌تواند نقش عوامل کوتاه‌مدت در بروز تحولات بزرگ و احتمالاً آشوبناک را تبیین کند. لورنز، دانشمند هواشناس که اثر پروانه‌ای را مطرح کرد، می‌گفت: «ممکن است بر اثر بال زدن یک پروانه در برزیل در پکن طوفانی برپا شود». می‌توان اثر پروانه‌ای را که سنگ بنای نظریه آشوب در ریاضی و فیزیک است، به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد که رخدادهای کوچک می‌توانند تأثیرات بسیار گسترده‌ای داشته باشند. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی‌نشده در ستاده‌های سیستم منجر شود. می‌توان این گزاره را سنگ بنای تئوری آشوب دانست (جیسون، ۱۹۹۶). در نظریه آشوب یا بی‌نظمی، اعتقاد بر آن است که در تمام پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها سبب تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیل‌گران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوط بپردازند (الوانی، ۱۳۸۷: ۴۳). به نظر می‌رسد در ساختار ژئوپلیتیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک پایه، بتوان از مفاهیم این نظریه به منظور تحلیل و تبیین علل بروز بحران‌های ژئوپلیتیک بهره جست.

۲. نظریه فراکتال

در اصطلاح کاربردی، فراکتال یک فرم ناهنجار و چندپاره هندسی است که به اجزای کوچک‌تری بخش‌پذیر است؛ به طوری که هریک از اجزا خود کپی و نمونه کوچک‌تر شده از تمامیت و کلیت تصویر و فرم ابتدایی باشد. این عرصه را مندل بروت در سال ۱۹۷۵ نام‌گذاری کرده و نام آن نیز از واژه لاتین Fractus به معنای شکسته یا گسیخته مشتق و استنتاج شده است. بنابراین فراکتال یک فرم ناهنجار یا چندپاره هندسی است که قابلیت قسمت شدن به اجزایی در تشابه کامل یا نسبی با فرم

ابتدایی‌اش را دارد (ملک‌عباسی، ۱۳۸۵: ۶۲). اهمیت اصلی هندسه فراکتال در این است که مدل و توصیفی ریاضی برای بسیاری از اشکال پیچیده که در طبیعت یافت می‌شوند، ارائه می‌کند (رضایی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). همان‌طور که کره یا دایره مفاهیمی هستند که تمام اشیا و فرم‌های فیزیکی وابسته به خود را معنا می‌کنند، فراکتال‌ها نیز مفاهیمی نوین هستند که گیاهان، ابرها، کوه‌ها و آشفستگی‌ها و خطوط مرزی را که با فرم‌های هندسی ساده توصیف‌پذیر نیستند، معنا می‌کنند. فراکتال به عنوان یک شیء هندسی عموماً از خصوصیات و کیفیاتی این چنین برخوردار است:

۱. در مقیاس‌های کوچک، ساختاری شگرف و عالی دارد. ۲. از جهت توضیح و توصیف در زبان هندسه اقلیدسی بسیار بی‌قاعده و بی‌رویه است. ۳. خودمتشابه است. ۴. بعد هاسدورف آن بزرگ‌تر از بعد توپولوژیک آن است. ۵. تعریفی ساده و بازگشتی دارد. دیگر اینکه فراکتال‌ها به علت ظهور متشابه یا همسان در تمامی مراحل بزرگ‌نمایی عموماً به صورت فرم‌ها یا اشکالی بی‌نهایت پیچیده مطرح می‌شوند (گروسی، ۱۳۸۷: ۲۴). شکل زیر به صورتی ساده، فرایند خودهمانی و تکرار در یک فرایند فراکتال را نشان می‌دهد.



پدیده تکفیر و تاریخچه آن تا طایع علوم انسانی

اخذ ظاهرگرایی، منزوی کردن عقل و مخالفت با منطق علاوه بر آثار مخرب فقهی که در طول زمان داشته^۱ موجب ظهور تصورات خشک و ساده‌انگارانه^۲ و در عین حال متعصب‌گرایانه از فهم دین شده و زمینه را برای گسترش جریان‌های تکفیری به

۱ (۵). بی‌شک بر عقاید کلامی آثار فقهی مهمی چون مرتد شدن و کافر بودن و ... بار می‌شود و در طول تاریخ به علت برخی مسائل کلامی مثل مباحث علم و قدرت خداوند یا جسم و مکان داشتن خداوند، خون‌های بسیاری ریخته شده است. در سؤالی از هیئت عالی افتای عربستان درباره اینکه اگر کسی قائل باشد به اینکه خداوند همه جا وجود دارد، پاسخ چیست؟ گفته‌اند: خداوند در عرش است و درون جهان نیست، بلکه خارج از عالم است و اگر کسی معتقد باشد خداوند در همه جا هست، کافر، مرتد و بلکه خارج از اسلام است (فتاوی‌الجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء، ج ۳: ۲۱۶، سوال الاول من الفتوی رقم ۵۲۱۳).

۲. آنها با تمسک به ظاهر آیات و روایات، برای خود خدایی خیالی ساختند که برای توصیف خداوند آنها می‌توان به کتاب‌های السنه یا توحید ابن خزیمه رجوع کرد. برای نمونه البانی در حاشیه خود بر السنه ابن‌ابی‌عاصم ش ۴۷۱ حدیث ام الطفیل، حدیث را صحیح می‌داند که در آن حدیث خداوند را جوانی با موهای بلند و نعلینی از طلا ترسیم کرده که در سبزه‌زار ایستاده است.



وجود آورده است. صالح السریه، رهبر گروه جهادی «الفنیه العسکریه»^۱ به صراحت به ظاهرگرایی در آیه‌های قرآن حتی در آیات متشابه تصریح می‌کند و روش صحابه را بر همین می‌داند و تفکر در این آیات را مخصوص کلام علمای عصر حاضر می‌داند.^۲ شکری مصطفی^۳ به علت معنای ظاهری روایات منقول از پیامبر(ص) که حاکی از کاربرد شمشیر در جنگ بین مؤمنان و کفار است، معتقد به تبعیت از سلف صالح در امور اعتقادی و نظامی شده است و با کنایه به ابزارهای جدید جنگی، سعی دارد اثبات کند بنابر سخن پیامبر(ص)، مؤمنان باید در جنگ‌ها از ابزارهای ابتدایی استفاده کنند.^۴ امروزه نیز فرماندهان و مقامات ارشد گروه‌های تکفیری با سوءاستفاده از روش ظاهرگرایی، اشخاص بسیاری را به بهانه دیدن خداوند و رسیدن به بهشت وادار به جهاد می‌کنند.^۵

در دو دهه اخیر سلفی‌گری تکفیری به دلایل چندی رشدی قارچ‌گونه داشته است و امروز جهان اسلام شاهد غلبه جریان‌های تکفیری برخاسته از موج جدید سلفی‌گری است که از سال ۲۰۰۶ با آغاز فعالیت جبهه النصره و داعش آغاز شده و به سایر کشورها گسترش یافته است. در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه‌گری در خاورمیانه سلفی تکفیری است. این گونه سلفی‌گری علاوه بر آنکه موجب وهن اسلام و آسیب به منافع مسلمانان شده، چهره‌ای خشن و غیرمنطقی از دین مبین اسلام ارائه کرده است. روند رو به رشد ظهور جریان‌های سلفی تکفیری در سراسر خاورمیانه در سالیان اخیر همگان را متوجه خطر فراگیر آنها کرده است (غفاری و قدسی، ۱۳۹۳: ۹۱).

تبیین موجودیت جریان‌های تروریسم تکفیری از منظر نظریه آشوب

تا قبل از ورود به دوره جدید تحولات، تحلیل‌های ژئوپلیتیکی مبتنی بر جنبه‌های

۱. در سال ۱۹۷۳ تشکیل شد و به گروهک شباب محمد یا جماعه صالح السریه مشهور است.

۲. سید احمد رفعت، النبی المسلح، ج ۱، الرافضون، ص ۳۴.

۳. رهبر گروه جماعه التکفیر و الهجره

۴. (۵). سید احمد رفعت، النبی المسلح، ج ۲، الثائرون، ص ۱۲۹-۱۳۱.

۵. (۶). به گزارش فارس، گروه‌های سلفی و وهابی (طالبان) همین رویه را برای پیروان خود پیش گرفته و اسناد بهشت

را در قبال کشتن مسلمانان دیگر به آنها اعطا می‌کند: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn/59600080211931sthash.CBOeA1Pl.dpuf>

بر اساس گزارش خبری عرب تایمز، میان کشفیات به‌دست‌آمده از اجساد برخی تروریست‌های تکفیری در

سوریه پس از پاکسازی القصر، علاوه بر بمب‌های دستی و خشاب‌ها و گلوله‌ها، به وفور قرص‌ها و داروهای

تقویت جنسی یافت شده که طبق اظهارات اسیران تکفیری، این قرص‌ها را برای ورود به کاخ‌های حوریان در

بهشت آماده می‌کرده‌اند. طبق فتاوی‌ای مفتی‌های وهابی، هر کس برای جنگیدن با ارتش سوریه و حزب‌الله و

به نیت سرنگونی بشار اسد به سوریه برود، پس از کشته شدن، مستقیماً وارد بهشت و آغوش حوریان می‌شود!

عینی و عمدتاً سخت‌افزاری منابع قدرت بود. امروزه در درک یک درگیری یا رقابت ژئوپلیتیکی تنها ترسیم منافع و ادعاهای طرفین کافی نیست، بلکه باید تلاش کرد ریشه‌های پیچیده، علت‌ها و اندیشه‌های اصلی نقش‌آفرینان را درک کرد. قدرت و رقابت‌های قدرتی برای ایجاد برتری نسبت به رقیبان، پیوسته هسته مرکزی مباحث و کارکرد ژئوپلیتیک پویا بوده است. برتری خواهی، سلطه‌جویی یا ایجاد کنترل بر امور منطقه، بخشی از جهان یا بر کل جهان هدف اصلی در بازی‌های ژئوپلیتیکی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۷). اندرکنش‌های بازیگران پرشمار به منظور دستیابی به قدرت هرچه بیشتر یا رقابت‌های خصمانه به منظور محدود کردن توسعه نفوذ سیاسی رقبای، ورود بازیگران فرمولی مطالبه‌گر و هم‌پیوندی منافع این گروه‌ها با منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و... موجب پیچیدگی پدیده‌های سیاسی و آشوبناکی فضای استراتژیک جنوب غرب آسیا شده است. بنابراین جنوب غرب آسیا یکی از مناطقی است که به طور ساختاری کانون نفوذ کشورهای مدعی بوده است و از طرفی کنش‌ها و پویای‌های برخاسته از این منطقه نیز سیر گسترشی و پراکنشی درخور توجهی داشته است. نمونه اخیر آن سرایت دومینووار اعتراضات عظیم در خاورمیانه عربی است که با خودسوزی یک جوان تونسی به نام محمد بوعزیزی در منطقه «سیدی بوزید» شروع شد و علاوه بر تونس و نظام حکومتی آن، کشورهای هم‌جوار و خاورمیانه تحت تأثیر پیام آن قرار گرفت. بنابراین قانون نظریه آشوب و تأثیر پروانه‌ای در این قضایا صدق می‌کند. همچنین اندرکنش‌ها و جبهه‌گیری‌های زمان جنگ سرد، وقوع جنگ‌های خونین بین‌کشوری، تحركات القاعده و طالبان، انقلاب‌های عربی، تولد داعش و... بر آشوبناکی این فضا و منطقه افزوده است. این آشوبناکی و بی‌نظمی سیاسی، سیر گسترشی و توسعه دامنه نفوذ جریان‌های تکفیری - افراطی را که برابند منافع بازیگرانی متعدد در سه سطح مبنایی یا درون‌کشوری، منطقه‌ای یا خاورمیانه‌ای، فرمانطقه‌ای یا جهانی است، بسترسازی کرده است. در ادامه آشوب‌های برخاسته از هر سطح که به موجودیت این جریان‌ها قوام و دوام بخشیده‌اند، بررسی می‌شوند.

۲. سطح مبنایی و درون‌کشوری

همان‌طور که انتظار می‌رود، نظام‌های خانوادگی و سکولار (عراق، تونس، مصر، سوریه و...) طی دو دهه آینده با ورود و گسترش امواج ملی‌گرایی عربی، بنیادگرایی اسلامی و تجددطلبی جناح‌های درونی، دگرگونی‌های بارزی را تجربه می‌کنند (کریمی‌پور،



۱۳۷۹: ۱۹۶). این پیش‌بینی به واقعیت پیوسته و امروزه بنیادگرایی اسلامی تجارب تلخی را در تاریخ سیاسی این کشورها رقم می‌زند. عوامل بسترسازِ چنین امواج سه‌گانه‌ای - ملی‌گرایی عربی، بنیادگرایی، تجددطلبی- در کشورهای منطقه بافت انسانی و مذهبی، تعارض و تقابل گروه‌های حاکم با سایر گروه‌های قومی و مذهبی، شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی سیاسی و اقتصادی و ریشه‌های تاریخی تقابلات میان حکومت‌های مرکزی و سایر گروه‌هاست که موجب خلأ مشروعیت و ناحیه‌گرایی در مناطقی خاص شده است. بنابراین جغرافیای انسانی و نوع رژیم سیاسی سوریه به گونه‌ای بوده است که آشوب‌آفرینی آن در آینده از جانب صاحب‌نظران پیش‌بینی‌پذیر بوده است.

ساختار و بافت انسانی افغانستان نیز بستر مناسب تولید و رشد القاعده و طالبان را مهیا کرد. امروزه یمن نیز چنین وضعیتی در عرصه داخلی دارد؛ به عبارتی «یمن، افغانستان جهان عرب» است. این کشور پیچیده، مشکلات بسیاری دارد. بخشی از این مشکلات ناشی از ساختارهای قبیله‌ای، بخشی دیگر ناشی از دو گونه بودن شمال و جنوب این کشور و بخشی ناشی از عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی است (مسجدجامعی، ۱۳۹۴). بنابراین یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله‌ای استوار است و قبایل نقش اساسی را در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبایل، گرایش‌های فرهنگی و سیاسی و دینی آنها و سوابق کشمکش بین آنها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می‌زند. عربستان نیز از کشورهای تأثیرگذار منطقه است که در عرصه داخلی، شرایط پیچیده و ناآرامی دارد. به‌رغم سانسور شدیدی که روی شیعیان این کشور وجود دارد، آمارها حاکی است جمعیت شیعیان ۴ یا حتی ۵ میلیون نفر است. شیعیان اسماعیلیه و زیدیه نیز بالغ بر یک میلیون نفر جمعیت دارند (سراج و نیکی ملکی، ۱۳۹۴: ۱۹). در مناطقی از شرق عربستان و همچنین بحرین جمعیت شیعه‌نشین زیادی وجود دارد. نابرابری گسترده در این کشورها بین اقلیت‌های قومی و مذهبی و سیاست‌های تبعیض‌آمیزی که در حق این گروه‌ها به کار برده می‌شود، باعث به وجود آمدن موج عظیمی از نارضایتی در این کشورها شده است (سیف‌زاده و روشندل، ۱۳۷۹: ۳۸).

به هر حال ناحیه‌گرایی مذهبی - زبانی، عمیق‌ترین شکل ناحیه‌گرایی است که زمینه ناحیه‌گرایی سیاسی به شمار می‌رود؛ بدین معنا که کشور و حکومت را با چالش مشروعیت مواجه می‌کند. در واقع ناکارآمدی نظام سیاسی در برقراری عدالت

جغرافیایی (فضایی/ محیطی) و ناکامی در توزیع همسان امکانات و زیرساخت‌ها در گستره ملی به واسطه ناهمگونی زبانی و مذهبی، ناحیه‌گرایان را به این نتیجه می‌رساند که یگانه راه دستیابی به حقوق و مطالبات ناحیه‌ای ابراز نارضایتی از رهگذر به کارگیری راه‌های خشونت‌آمیز است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۳۷). درباره عراق و سوریه و سایر کشورهای منطقه زمینه‌های ناحیه‌گرایی مذهبی - زبانی و سیاسی که موجب آشوبناکی فضای سیاسی کشور شود، مهیا بود. برای مثال، همان‌طور که طالبان از قوم پشتون توانست با استفاده از پیوندهای قبیله‌ای در مناطق پشتون‌نشین پاکستان پناه بگیرد و به راحتی بین پشتون‌های پاکستان حل و از جانب آنها حمایت شود (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷)، عوامل ژئوکالچرال یاری‌رسان به داعش نیز در شمال عراق، جبهه النصره و سایر گروه‌های معارض موجود در سوریه، القاعده در یمن و... مهیا بوده و هست. برای مثال، بافت مذهبی عراق و سوابق عملیاتی گروه‌های افراطی وابسته به القاعده، مستقل، بعثیون و... زمینه‌های حمایت و هواداری از داعش را مهیا کرده بود. حتی در چند سال گذشته که مقامات عراقی و آمریکایی تخمین می‌زدند تعداد جنگجویان عرب تحت فرمان زرقاوی حدود ۱۰۰۰ نفرند، فواد حسین معتقد بود زرقاوی دست کم پنج‌هزار جنگجوی تمام‌وقت با بیست‌هزار حامی در عراق داشته باشد (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵). به نظر می‌رسد وضعیت امروزی حاکم بر عراق، بخش درخور توجهی از جامعه سنی عراق، به خصوص بعثی‌های سابق را افراطی کرده است و این امر بالقوه آنها را در دستان این گروه افراطی و سایر گروه‌های جهادی افراطی قرار می‌دهد. از طرف دیگر، اعراب اهل تسنن حدود ۱۸ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. آنها حتی زمانی که اقلیت حاکم به شمار می‌رفتند، همواره به تعلقات اکثریت شیعه که در مرکز به ویژه جنوب ساکن‌اند، بدبین بوده‌اند (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۳۶). این امر زمینه‌های بروز رقابت و قدرت‌خواهی سیاسی و نارضایتی از حکومت مرکزی عراق و از طرفی زمینه همگرایی با گروه‌های افراطی و پیوند بعثیون سابق با افراطیون داعش را فراهم آورد. بن‌مایه اصلی این همگرایی گرایش‌های ژئوکالچرپایه و آشوب‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در عرصه سیاسی داخلی این کشور بوده است. به طور کلی اندرکنش‌های رخ داده در این سطح، با توجه به اثر پروانه‌ای یا نظریه پخش، قابلیت و پتانسیل هم‌پیوندی و سرایت به سطح منطقه‌ای را دارند؛ زیرا براساس کدهای ژئوپلیتیک کشورهای منطقه در مناطق تحت نفوذ خود، بروز خلأ قدرت و ژئوپلیتیک در کشوری، سایر بازیگران را به رقابت به منظور چیرگی بر آن فضای



مواجهه با خلأ رهنمون می‌شود و از طرف دیگر، عمق استراتژیک کشورها و هراس از سرایت چنین آشوب‌های سیاسی و داخلی، کشورهای منطقه را وادار به نقش‌آفرینی و بازیگری و مداخله در موضوعات آشوب‌آفرین می‌کند. در واقع بین سطح درون‌کشوری که با آشوب مواجه شده و سطح منطقه‌ای هم‌پیوندی و ارتباطی عمیق برقرار است.

۲. سطح منطقه‌ای یا جنوب غرب آسیایی

تحولات جنوب غرب آسیا و خیزش جریان اسلام‌گرایی در منطقه، چالشی معنایی را موجب شده است که اگر آن را با آسیب‌دیدگی نظم سیاسی منطقه‌ای و جهانی و قدرت‌های بزرگ نوظهور کنار هم قرار دهیم، ابعاد بیشتری از تحولات آشکار می‌شود. مهم‌ترین و عمیق‌ترین بحران‌های سیاسی جهان معاصر در این منطقه رقم می‌خورد و چالش‌های مهم ژئوپلیتیکی از عوامل شکل‌دهنده، تشدیدکننده و تداوم‌بخش بحران در این حوزه جغرافیایی است (قدسی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). در این سطح نیز معمولاً یک هم‌پیوندی میان مداخلات فرامنطقه‌ای و کشمکش‌های منطقه‌ای بروز می‌کند و در آن هنگام که رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین بازیگران منطقه‌ای افزایش یابد، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از مداخله‌های قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید. در روزهای بعد از بیداری اسلامی، نشانه‌هایی از رقابت امنیتی و ایدئولوژیک بین ایران و عربستان سعودی بروز کرده و در چنین شرایطی، زمینه برای افزایش مداخلات منطقه‌ای قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز مهیا شده است (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). علاوه بر این، ضمن تغییر شیوه‌ها و ابزارهای اعمال قدرت در عرصه‌های ژئوپلیتیک نوین، کشورهای ترکیه و ایران به عنوان دو مدل حکومتی، رقابت بسیار سختی در شکل‌دهی جغرافیای سیاسی جدید جنوب غرب آسیا خواهند داشت (قدسی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). قطر نیز امروز علاقه‌مند نقش‌آفرینی و تبدیل شدن به بازیگری مؤثر در عرصه منطقه‌ای است. بین کشورهای منطقه خلیج فارس، قطر در جریان تحولات منطقه‌ای، کنش و پویش‌های ژئوپلیتیکی فراتر از واقعیت‌های جغرافیای سیاسی خود داشته است (ریبیعی و حیدری، ۱۳۹۳: ۷۷). در منطقه‌ای که بحران‌ها و منازعات حزبی، قومی، فرقه‌ای و گروهی بین کشورها و ملت‌های آن معروف است و منطقه‌ای واقعاً بحرانی است، قطر به سرعت خود را به عنوان عامل مداخله‌گر این مناقشات مطرح کرده است (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶). از نشانه‌های این رقابت ژئوپلیتیک منطقه‌ای، تنظیم قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران (و حمایت این کشورها از آن)، حمایت عربستان از گروه‌های شورشی سوریه، جنگ

سرد امنیتی در حوزه بحرین و [حمله نظامی به یمن]، موضوع ژئوپلیتیک شیعه، تلاش‌های چندجانبه به منظور نفوذ در عراق و... را می‌توان برشمرد (ترابی، ۱۳۹۳: ۱۵۴). در بعد تحولات سیاسی منطقه‌ای، رقابتی میان کشورهای منطقه از جمله ترکیه، مصر، عربستان و ایران ایجاد شده بود و مسئله بهار عربی که جهان اسلام و منطقه را دست‌خوش تحولات بسیار کرد، بر چاشنی این رقابت افزود. در این میان سوریه، قلب این رقابت را به خود اختصاص داده بود. جبهه تحت رهبری عربستان در منطقه اعتقاد داشتند که ایران، لبنان، عراق و سوریه یک هلال شیعی را تشکیل داده‌اند و ایران هم از این هلال شیعی برای نفوذ در جهان عرب استفاده کرده است (هرمیداس، ۱۳۹۳: ۱۱). به طور کلی از شاخص‌های مهمی که در افزایش توان داعش در عراق نقش داشته گسترش اختلافات و رقابت‌های بین بازیگران منطقه‌ای در چند سال گذشته در نتیجه بحران‌های جدید منطقه‌ای از جمله در سوریه، مصر، بحرین، یمن و سایر کشورهای عربی است. این بحران‌ها باعث افزایش ائتلافات و رقابت بین بازیگران منطقه‌ای شد و تلاش برخی بازیگران عربی برای بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را در پی داشت. عربستان سعودی و قطر علاوه بر اینکه همگام با ترکیه و غرب از گروه‌های مخالف در سوریه برای رسیدن به سیاست تغییر رژیم در این کشور استفاده می‌کنند، سعی دارند با حمایت از داعش از این گروه برای تغییر شرایط در عراق بهره بگیرند (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۹). عربستان در جریان اعتراضات یمن ابتدا نقش محافظه‌کارانه‌ای ایفا کرد. با تحولات جدید و تضعیف جایگاه عربستان در این کشور، سعودی‌ها وادار به حمله نظامی شدند. اما به طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات اخیر یمن بر مبنای محورهایی استوار بوده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱. شکل نگرفتن دموکراسی در یمن؛ ۲. جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن؛ ۳. حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌های وابسته؛ ۴. کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های نزدیک به ایران. در حالی که یمن برای القاعده مزایایی مشابه سودان داشته و دارد. برای کسانی که به تازگی عضو این گروهک شده بودند، یمن به کشوری تبدیل شده بود که افراد تحت تعقیب عملیات‌های القاعده از عربستان به آنجا می‌گریختند و همین امر باعث شده بود پیش از انجام هرگونه انتقال، محل جدید استقرار مملو از فداییان این گروهک شود. از سوی دیگر فضای گسترده‌ای که دولت یمن کنترلی بر



آن نداشت، در این کشور کاملاً در دسترس بود. با در نظر گرفتن تحرکات حوثی‌ها در شمال، حضور جنبش تجزیه‌طلب در جنوب و دولتی ضعیف در میانه، یمن دقیقاً همان همسایه پرهرج و مرج و ناآرامی بود که یک سازمان تروریستی می‌توانست به راحتی در آن مستقر و در نهایت شکوفا شود.

چنین برداشت‌هایی از رفتارهای ژئوپلیتیکِ بازیگران پرشمار در عرصه جغرافیایی خاورمیانه، زمینه‌ساز شکل‌گیری و رشد گروه‌های افراطی و شبه‌نظامی می‌شود و در برهه‌های زمانی به عنوان ابزار پیشبرد اهداف در سیاست خارجی به کار می‌آید. برای مثال داعش گروهی تکفیری و تروریستی است که در این فضای رقابتی و خصمانه منطقه‌ای متولد شده است. ترکیه به منظور نابودی و جلوگیری از شکل‌گیری یک منطقه خودمختار کردی در سوریه، احیای امپراتوری نوع‌ثانی و رقابت با ایران، روش منحصر به خود را با داعش پیش گرفته است. عربستان و قطر، به عنوان دو کشور وهابی، با اتکا به توان مالی و اقتصادی، روش خاص خود را داشته‌اند. از طرفی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان رهبر مقاومت اسلامی هیچ‌گاه با گروه‌های افراطی وهابی نظیر القاعده یا داعش اشتراک نظر سیاسی یا فکری نداشته است. نمونه بارز این مسئله در مخالفت ایران با حکومت طالبان در افغانستان است که حتی تا مرحله جنگ تمام‌عیار پیش رفتند (نجفی، ۱۳۸۲: ۲۳۳)؛ به همین علت، ایران روش خاص خود را در مهار و کنترل داعش پیش گرفته است. بنابراین همان‌طور که در سطح درون‌کشوری و مبنایی، حمایت‌هایی از جریان‌های تکفیری - افراطی وجود داشته است، در فضای آشوب‌زده و امنیتی خاورمیانه نیز این گروه‌ها از حمایت‌هایی برخوردار بوده‌اند. بنابراین کشورهای منطقه درگیر رقابت‌ها و کشمکش‌هایی هستند که فضای استراتژیک خاورمیانه را آشوب‌زده و امنیتی کرده است؛ زیرا کشورهای منطقه از هر کنش ژئوپلیتیک، اهداف جهانی، منطقه‌ای و ملی متفاوتی دارند. رابطه میان این سه سطح کنش نیز بسیار نزدیک است و تغییر در یک سطح موجب ایجاد آثار برنامه‌ریزی‌نشده و پیاپی در سطوح دیگر می‌شود. تغییرات ایجادشده بر اثر خروج قدرت‌های بزرگ، در توزیع قدرت در منطقه، فرصت‌ها و محدودیت‌های تازه‌ای برای کشورها ایجاد می‌کند (Kupchan, 1998: 40-79). این امر نیز بر آشوبناکی خاورمیانه هرچه بیشتر تأثیر گذاشته است. بنابراین در آن هنگام که به علت شرایط درون‌کشوری، خلأ قدرتی در کشورهای خاورمیانه (عراق، سوریه، یمن و...) نمود پیدا کرد، عرصه سیاسی این کشورها به صحنه بزنگاه رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های



منطقه‌ای تبدیل شد. همچنین آشوبناکی خاورمیانه و درگیر شدن منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای با کنش‌های جریان‌های تکفیری - افراطی و وضعیت حاکم بر این منطقه، موجبات گره‌خوردگی آشوب‌ها و بی‌نظمی‌های سطح منطقه‌ای با سطح جهانی را فراهم کرده است.

۳. سطح فرامنطقه‌ای یا جهانی

در سال ۱۹۹۳، ساموئل هانتینگتون، در مقاله‌ای نوشت: «اسلام و غرب در تضاد و تعارض با یکدیگرند. اسلام از سه جهت غرب را تهدید می‌کند: سیاسی، تمدنی (فرهنگی) و جمعیتی». از نظر وی، رابطه میان تمدن غرب و تمدن اسلامی همیشه براساس الگوی برخورد نظامی بوده و خواهد بود. در این راستا، مسلمانان نیروهایی مهاجم‌اند و مرزهای اسلام مرزهای خونین است که با جنگ به وجود آمده است.

تصویری که در غرب از اسلام ارائه می‌شود، تصویری خشن و منفی است که بر سیاستمداران، رسانه‌ها و افکار عمومی در غرب تأثیر منفی گذاشته است. از سال ۱۹۷۹ و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس نخستین نظام اسلامی جهان، غرب دچار ترسی فزاینده از اسلام شده است. این ترس از غیر (دیگری) ریشه در قرن نوزدهم و تماس اروپاییان و آمریکاییان با منطقه دارد. در آن زمان، تصویری منفی از شرق و اعراب ارائه می‌شد و انگیزه سیاسی غرب از این کار این بود که در روابط میان غرب و شرق همواره در موضعی برتر قرار داشته باشد. از این دیدگاه و با توجه به سیر حوادث از ۱۹۷۹ تا کنون، یعنی ظهور اسلام سیاسی و جنگ آن با غرب، غربی‌ها دست به گزینش حوادثی خاص و تفسیر آنها به شیوه‌ای دل‌خواهانه زده‌اند (ادوارد و کلیف، ۱۳۸۵: ۶۲). امروزه نیز مطالعه راهبردهای بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا در نیم‌قرن اخیر بیانگر تداوم و ثبات نسبی آمریکا در بسیاری از اهداف راهبردی بوده است. بر این اساس تغییرات و گسست‌ها تنها در حوزه عملیاتی و راهکنشی (تاکتیکی) بروز و ظهور یافته است (علیپور و کرمی، ۱۳۹۳: ۲۵۳). این امر از آنجا ناشی می‌شود که به دنبال وقوع جنبش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، کشورهای مختلف به دلیل آثار متقابلی که حوادث کشورهای دیگر بر روند سیاست خارجی و جایگاه بین‌المللی آنها دارد، با توجه به منافع یا ایدئولوژی‌های خاص خود، سیاست‌های مشخصی را در برابر آن حوادث پیش می‌گیرند (محمدی‌زاده و اسدی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

در این سطح باید اذعان کرد که از جمله مناطق حیاتی و مؤثر در معادلات



ژئوپلیتیک جهانی، خاورمیانه است. غربی‌ها که بیشتر کشورهای جنوب غرب آسیا را در دو قرن اخیر در قید سیاست‌های استعماری خود داشته‌اند و همه آنها را اقمار خود می‌دانند، به این سیاست متوسل شده‌اند که با میدان دادن به مذهبی‌ها، هم رضایت مردم جلب و هم از لغزش مذهب‌یون به سوی بنیادگرایی و تروریسم جلوگیری می‌شود (کین راس، ۲۰۰۹: ۳). برقراری این‌گونه محاسبات در کشورهای عربی و شکاف و گسل فزاینده میان مردم - حکومت‌ها، از چند دهه قبل، زمینه را برای سقوط این رژیم‌ها مهیا کرده بود. برای مثال، آنچه به داعش و سوریه در سطح فرمانطقه‌ای مربوط است، اینکه سوریه توانسته با حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران و روسیه و چین از اجماع بین‌المللی برای رویارویی با خود، چنان که درباره قذافی اتفاق افتاد، جلوگیری کند. حتی روسیه با ارسال ناوگروه خود به مدیترانه و بنادر طرطوس، چشم‌زخمی از ترکیه گرفت (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). از طرفی اتحادیه عرب، ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده، رژیم سوریه را تحت فشارهای گوناگون مانند تحریم اقتصادی قرار داده‌اند (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴). همچنین ایالات متحده ضمن طرح تهدیدهای ایران‌هراسی، از جمله اعلام هشدار در شکل‌گیری «هلال شیعه» در جنوب غرب آسیا، کشورهای منطقه را علیه ایران، سوریه، لبنان و حاکمیت شیعه عراق تحریک می‌کند (خلیلی، ۱۳۸۳: ۳۳۴). بنابراین در سطح جهانی یا فرمانطقه‌ای نیز درباره سوریه و تا حدودی عراق، یک بی‌نظمی سیاسی و آشوب بر عرصه سیاست خارجی کشورها و بازیگران حاکم است. دسته‌ای از قدرت‌های جهانی و فرمانطقه‌ای همراه گروهی از قدرت‌های منطقه‌ای خواهان حفظ نظام بشار اسد در سوریه هستند و دسته‌ای دیگر به منظور تضعیف و فروپاشی نظام سیاسی سوریه در تکاپویند. چنین وضعیتی، فضایی برای تولد و ثبات موجودیت داعش فراهم آورد تا جایی که از کمک‌های تسلیحاتی ویژه‌ای در سطح جهانی برخوردار شد.

برای مثال، وضعیت حاکم بر زادگاه داعش چه از نظر درون‌کشوری، که تعادلی بین مخالفین و موافقین اسد حاکم بود، چه از نظر منطقه‌ای که رقابت و دسته‌بندی کشورها و قدرت‌های رقیب منطقه‌ای علیه هم مدام در جریان بوده است و چه از نظر جهانی که شاهد رقابت‌های خصمانه و متعارض قدرت‌های جهانی در ارتباط با داعش بوده است، برای رشد و توسعه توان نفوذ داعش مهیا بوده است. در حالی که یک جنبش برای آنکه با موفقیت همراه شود، قدرت‌های بین‌المللی نباید از حکومت دست‌خوش بحران دفاع کنند یا آن دولت را از به کارگیری حداکثر قدرتش برای

دفاع از خود بازدارند (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). با توجه به اهمیت استراتژیک سوریه برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل روسیه و چین، هم‌جواری با رژیم صهیونیستی، هم‌جواری با سواحل مدیترانه و... از هسته مرکزی علایق آمریکا، بریتانیا، روسیه، چین، اتحادیه عرب و اتحادیه اروپا دور نبود. عراق نیز چنین وضعیتی دارد. در مقابل، تونس اهمیت استراتژیک چندانی ندارد؛ از این رو هیچ کشور قدرتمندی در منطقه و جهان به حمایت قاطع و تلاش برای بقای حکومت بن علی اقدام نکرد و با گسترش موج اعتراضات، کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده از حمایت بن علی دست کشیدند و پذیرای تحولات این کشور شدند (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)؛ در حالی که سوریه به میدان رقابت‌های استراتژیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تبدیل شده بود. در این زمینه تعادل و توازن قوایی به وجود آمده بود که از نظر زمانی، فرصت قدرت‌یابی و ثبات موجودیت داعش و سایر گروه‌های تروریستی را در سوریه فراهم می‌کرد.

تبیین کنترل‌ناپذیری داعش از منظر نظریه فراکتال

از منظر دیدگاه آشوب، سیر تولد و موجودیت یافتن جریان‌های تکفیری - افراطی بررسی شد که در سه سطح درون‌کشوری، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عواملی چند در شکل‌گیری فضای آشوب، بی‌نظمی سیاسی و شکل‌گیری این جریان‌ها نقش‌آفرینی کردند. این جریان‌ها، با خیزش و قدرت گرفتن در افغانستان، یمن، عراق و سوریه و سیطره بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها کشورهای مذکور را با بحران‌های امنیتی و تهدید سرزمینی جدی روبه‌رو کرده، بلکه تهدیدها و مخاطرات مهمی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. برای مثال، پیشروی‌های میدانی داعش در عراق، فعالیت و قلمروگستری گروه‌های وابسته به القاعده در یمن، انواعی از گروه‌ها و جریان‌های تکفیری - افراطی در سوریه و ناتوانی نیروهای نظامی و امنیتی برای مقابله با آنها، شگفتی‌ها و نگرانی‌های بسیاری در پی داشته و باعث طرح پرسش‌های مختلفی درباره این گروه‌های تروریستی و عملکرد آنها و همچنین پیامدهای تسلط آنها بر بخشی از سرزمین کشورهای مذکور شده است. به بیان دیگر، پیشروی و حملات ناگهانی این جریان‌ها به کشورهای منطقه و اشغال مناطق زیادی از خاک این کشورها و همچنین تلاش برای افزایش دامنه نفوذ و گسترش خود، نه تنها برای این کشورها نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده، بلکه چالش‌های امنیتی پرشماری برای خاورمیانه و حتی جهان به وجود آورده است. با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه این نوشتار با



بهره‌گیری از مفاهیم نظریه فراکتال، به تحلیل پیچیدگی و عوامل پرشمار تأثیرگذار بر خودهمانی، تکرار اقدامات و عملیات و خودتشابه‌سازی داعش پرداخته می‌شود.

اشیا و فرایندهای فراکتالی عموماً خودمتشابه هستند؛ به این معنا که الگویی مشابه در اجزای مختلف این اشیا به چشم می‌خورد. براساس میزان تشابه موجود بین اجزای گوناگون این اشیا که می‌تواند از صد در صد خودمتشابه بودن (متشابه بودن قطعی) آغاز شود و به درجات کوچک‌تری از تشابه (تشابه تصادفی یا آماری) ختم گردد (رضایی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹)، از منظر نظریه فراکتال، جریان‌های تکفیری - افراطی همچون داعش، القاعده و... فرایند یا موجودیت‌هایی هستند که از شکلی ساده شروع به خودهمانی و پیچیده شدن می‌کنند. برای مثال داعش که امروزه به خلافت یا دولت اسلامی مشهور است، با اسامی مختلفی به حیات خود ادامه داده است. در سال ۲۰۰۴ به عنوان جماعت توحید و الجهاد، سازمان توحید و جهاد، شناخته شده بود. هنگامی که رهبری سازمان متعهد به پیمان وفاداری با اسامه بن لادن شد، گروه نام خود را به تنظیم القاعده در بلاد الرافدین یا القاعده در عراق تغییر داد. در اوایل سال ۲۰۰۶، بعد از اتحادهایی، این گروه نام خود را به مجلس شورای مجاهدین و در همان سال پس از ادغام با چند گروه عمده شبه‌نظامی در عراق، نام خود را دوباره به حلف المطیبیین تغییر داد. درست یک روز بعد، گروه اقدام به تغییر نام کرد و دولت العراقی الاسلامی را برگزید. اوایل سال ۲۰۱۳ پس از درگیر شدن در فعالیت‌های شبه‌نظامی در سوریه، نام این گروه طولانی‌تر شد و به دولت اسلامی عراق و شام یا داعش و بعد به دولت یا خلافت اسلامی تغییر یافت (UAAA-Advocacy، 2014: 26). همچنین مهم‌ترین گروه‌های شورشی سنی عراق که در دوره اخیر فعالیت داشته‌اند شامل دولت اسلامی عراق، ارتش مجاهدین عراق، ارتش اسلامی عراق، ارتش انصار السنه، گردان‌های انقلاب ۱۹۲۰ و جبهه اسلامی مقاومت عراق بوده‌اند (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۵۷). بنابراین در دهه اخیر شاهد یک دوره تکرار اسامی و گروه‌های مشابه هستیم که در نهایت امروزه با عنوان خلافت اسلامی اعلام حضور کرده است. بنابراین مفهوم تکرار که یکی از فرایندهای فراکتال است، درباره داعش، القاعده، گروه بوکوحرام، طالبان، جبهه النصره، جیش السلام، جندالاسلام و... در خصوص تعیین اسامی مختلف و تکرار فعالیت و بروز گروه‌های مشابه قابل تعمیم است. شرایطی مثل استفاده از فضای مجازی، برخورداری از حمایت‌های ژئوکالچرپایه در مناطق مواجهه با خلأ مشروعیت، دستیابی به غنایم و ثروت فراوان، حمایت‌های مالی و لجستیکی

و تسلیحاتی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و... بسترهای تکرار، خودسامانی و خودمانایی این گروه‌ها را فراهم کرده است. تحت تأثیر این شرایط، این جریان‌ها به موجودیتی کنترل‌ناپذیر تبدیل می‌شوند. هرچند خودسامانی و خودمانایی این گروه‌ها، از طریق عضوگیری از افراد یا تحت سیطره آوردن گروه‌های مشابه با خود بوده است، امروزه این موجودیت‌ها با شکل اولیه خود به کلی متفاوت و کنترل‌ناپذیری آنها به گونه‌ای است که نقشه سیاسی همه کشورهای اسلامی را تهدید می‌کنند و تفکر سلفی- تکفیری را بهترین گزینه برای تغییر و تشکیل حکومت در جهان می‌دانند. در ادامه و برای مثال و مورد مصداقی به بررسی عوامل تأثیرگذار بر خودسامانی و خودمانایی داعش پرداخته می‌شود:

۱. همان‌طور که طالبان که از قوم پشتون بود و توانست با استفاده از پیوندهای قبیله‌ای در مناطق پشتون‌نشین پاکستان پناه بگیرد و به راحتی میان پشتون‌های پاکستان حل و از جانب آنها حمایت شود (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷)، عوامل ژئوکالچرال یاری‌رسان به داعش نیز در شمال عراق و اکثر مناطق سوریه مهیا بود. بافت مذهبی عراق و سوابق عملیاتی گروه‌های افراطی وابسته به القاعده و مستقل، بعثیون و... زمینه‌های حمایت و هواداری از داعش را مهیا کرده بود. از آنجا که انگیزه اصلی تروریست‌ها و گروه‌های مخالف، توجه دادن قدرت‌های سیاسی یا دولت‌ها به ناعدالتی‌های موجود است (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۴۸)، اختلاف توسعه، ناعدالتی در زمینه مشارکت سیاسی و... در جغرافیای سیاسی کشورهای عراق و سوریه مشهود بود. داعش توجه توده‌های هم‌کیش و توده‌های ناراضی را به چنین وضعیتی جلب کرد و در مناطقی که بحران مشروعیت بروز نمود، این گروه به سرعت در آن مناطق نفوذ یافت. چنین وضعیتی در قدرت‌یابی گروه طالبان نیز تأثیرگذار بوده است. برای مثال وقتی رابطه ایالات متحده و پاکستان به طور روزافزون به سمت سلطه آمریکا پیش رفت، بخش‌هایی بزرگ از مردم پاکستان در مشروعیت حکومت اسلام آباد تردید کردند و به این عقیده رسیدند که این حکومت بیش از منافع پاکستان، در خدمت منافع ایالات متحده است. این عدم مشروعیت به القاعده و طالبان کمک کرد تا از حمایت محلی بهره‌مند شوند و به استخدام نیروهای انتحاری برای مقابله با بسط حضور ارتش پاکستان در مناطق شمالی - غربی بپردازند (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بنابراین اگر شرایط بهره‌مندی گروه‌های تکفیری، اعم از طالبان، داعش و... از حمایت‌های محلی و ژئوکالچرپایه مهیا باشد، این گروه‌ها قادر به جذب اعضای بیشتر



و توسعه دامنه نفوذ خواهند شد. در واقع فرایند خودمانایی با سهولت انجام می‌گیرد.

۲. اینترنت و دسترسی آزاد، هزینه کم، سرعت و گستره اطلاعات، انعکاس رویدادها، تفسیرها و تبلیغات سیاسی به نفع گروه‌های خاص به گونه‌ای مفهوم حاکمیت دولت‌ها را به تحلیل کشانده است و دیگر دولت‌ها نمی‌توانند به آن بی‌اعتنا باشند. در این فضا مرزهای ژئوپلیتیک به تدریج اهمیت پیشین خود را از دست می‌دهند و ژئوکالچرها جای آنها را می‌گیرند (بزرگمهری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). همچنین کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند واپایش کامل و به دست آوردن سرزمین نیستند، بلکه نفوذ و کنترل اذهان عمومی و کنشگران سیاسی نیز آن سرزمین را به قلمرو آنها تبدیل می‌کند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۹۳). به نظر می‌رسد امروزه می‌توان اینترنت و سایر رسانه‌هایی را که بُردی جهانی دارند، در زمرهٔ ابزارهای قلمروساز و قلمروگستری قلمداد کرد که با تکیه بر اقناع و ارضای افکار عمومی و جلب حامیان خاموش نقش‌آفرینی می‌کنند. گروه داعش به خوبی از این مقوله بهره جسته است. تروریست‌ها از رسانه و شبکه‌های اجتماعی برای اطمینان از رسیدن پیام خود به همگان به خوبی استفاده می‌کنند. آنها با استفاده از رسانه درصد شناسایی خود به مردم دنیا هستند. از طرفی هدف خشونت افراط‌گراها و پوشش رسانه‌ای آن، برانگیختن گروه هدف به پاسخی نامتناسب، تندرو کردن میانه‌روها و در درازمدت، جلب حمایت از اهداف جاه‌طلبانه‌شان است (Lake, 2002: 26). افراط‌گراها، با موفقیت، گروه حامیان خود را بزرگ‌تر می‌کنند، بر شمار سربازانی که می‌خواهند برای اهداف آنها بجنگند، می‌افزایند، منابع مالی و سایر منابع خود را توسعه و قدرت کلی خود را افزایش می‌دهند. آنها که به دنبال قدرت یا نفوذ سیاسی و اجتماعی هستند، از خشونت ضد تشکیلات حکومتی و مردمی استفاده می‌کنند تا ترس را به مردم القا کنند و ناشایستگی‌آنهایی را که قدرت را در دست دارند، نشان دهند. بنابراین توسل افراط‌گراها به خشونت، اغلب هدفمند و حساب‌گرانه است (Baqai, 2011: 242). علاوه بر اینترنت و بهره‌برداری از آن فضا، داعش اخیراً روزنامه رسمی خود را به نام دابق به دو زبان عربی و انگلیسی منتشر کرد. این سازمان مصمم است روزنامه دیگری به نام خلافة ۲ منتشر کند. این روزنامه بیانیه‌ها و افکار و اندیشه‌های سازمان را منعکس می‌کند. داعش رادیوهای متعددی دارد که بارزترین آنها «البیان» است و برنامه‌های خود را در مناطق تحت نفوذ خود در سوریه و عراق پخش می‌کند. این سازمان مؤسسه‌های تبلیغاتی از جمله «الفرقان»، «الولایه» و «تغطیات» دارد که برنامه‌های تصویری خود



را پخش می‌کند. داعش علاوه بر استفاده از مدرن‌ترین تجهیزات صوتی و تصویری، از پیشرفته‌ترین دستگاه‌های ارتباطی بهره‌مند است که تاکنون هیچ سازمان اطلاعاتی نتوانسته اسرار و ارتباط این سازمان را فاش و مختل کند (کسرای، ۱۳۹۳: ۱۸). با توجه به مطالب پیش‌گفته و از منظر نظریه فراکتال، فضای مجازی و پتانسیل‌های برخاسته از این فضا نیز از عوامل خودمانایی داعش محسوب می‌شوند.

۳. سازماندهی، تشکیلات و فرماندهی داعش نیز منحصر به فرد است. از آنجا که این گروه‌ها پیروان خود را به عمل جمعی مُلهم از ارزش‌های مذهبی دعوت می‌کنند و از شیوه‌های سازماندهی مدرن بهره می‌گیرند، پست‌مدرنیسم، خواسته یا ناخواسته، امکاناتی برای توجیه یا مشروعیت‌بخشی به گفتمان‌های بنیادگرا - یا دست‌کم دشواری تقبیح آنها - فراهم می‌کند. همچنین این گروه‌ها برای تحقق اهداف خود به قدرت سیاسی چشم دارند؛ از این رو کنترل مراکز قدرت را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار می‌دهند و می‌کوشند با تسلط بر دولت «آموزه‌ها، احکام و قوانین» مد نظر خود را در همه ارکان و شئون جامعه جاری کنند (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲). داعش نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه به پشتوانه تشکیلات سازمانی خود سودای تشکیل خلافت و تغییر نقشه سیاسی منطقه و جهان را در سر دارد. گروه داعش یک ساختار سازمانی دارد که متشکل از امرای مناطق و مجالس «شورای مجاهدین» و فرماندهان عملیاتی است؛ اما این امور سازمانی و تشکیلاتی به طور کاملاً محرمانه است (عصر مردم، ۱۳۹۳: ۱۴). قابلیت‌های نظامی و توان سازماندهی بالای این گروه موجب شده است قلمرویی از مرز سوریه و ترکیه تا فلوجه عراق، تا ۴۰ مایلی غرب بغداد در امتداد رود فرات، در اختیار داشته باشد (UMAA-Advocacy, 2014: 35). از طرفی ابوبکر بغدادی به انضباط و سازماندهی بالا و مهارت بی‌رحمانه در مدیریت میدان جنگ معروف است و تحلیلگران می‌گویند این ویژگی‌ها باعث می‌شود که سازمان او برای جنگجویان جوان بیشتر از سازمان تحت امر ایمن الظواهری، رهبرالقاعده، جذابیت داشته باشد (روزنامه جام جم، ۱۳۹۳: ۱۳). حتی این گروه اخیراً اقدام به پرداخت ماهیانه ۲۰۰ دلار به مبارزان خود به منظور جذب و استخدام اعضای جدید کرده است (UMAA-Advocacy, 2014: 36). چاک هیگل، وزیر دفاع آمریکا، می‌گوید تشکیلات داعش بسیار سازمان‌یافته است؛ بنابراین تهدید گروه داعش تهدیدی گذرا و کوتاه‌مدت نیست. این تشکیلات بسیار سازمان‌یافته‌تر از یک گروه تروریستی است. آنها بسیار خوب تجهیز و حمایت می‌شوند. برای خود ایدئولوژی دارند و بسیار هوشمندانه



تاکتیک‌ها و راهکارهای نظامی را به کار می‌گیرند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳: ۲). ابوبکر البغدادی به عنوان رهبر گروه داعش یا خلیفه، در تابستان ۲۰۱۰ هنگامی که رهبران سابق گروه القاعده عراق به دست آمریکا کشته شدند، به عنوان رهبر جدید این گروه سر برآورد. القاعده عراق با اینکه بخت و اقبال کمی برای تقویت شورش اهل سنت داشت، به دست ابوبکر البغدادی هدایت می‌شد و با پیوند عملیات و سرنوشت خود با شورش سنی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ و مبادرت به مبارزاتی با دقت برنامه‌ریزی شده در طول این سه سال در هر دو کشور عراق و سوریه بقا و توانمندسازی خود را تضمین کرد. افسران اطلاعاتی ارتش سابق عراق نقش بسیار مهمی در پیشبرد اهداف این گروه در عراق ایفا می‌کنند و تحت رهبری کلی البغدادی هستند. از آنجا که گروه‌های شورشی انگیزه‌ای قوی به منظور ارائه اطلاعات گمراه‌کننده درباره ساختار فرماندهی و رهبری خود دارند، هویت البغدادی نیز با ابهام زیاد مواجه است؛ به طوری که اسیران این گروه اذعان می‌کنند اصلاً با البغدادی ملاقات نکرده یا در صورت ملاقات صورتش پوشیده بوده است. گروه داعش از زمانی که تحت رهبری البغدادی در آمده، به خوبی سازماندهی شده است و حتی گزارش‌هایی سالانه با شرح جزئیات عملیات‌های خود در استان‌های عراق منتشر می‌کند (UMAA-Advocacy, 2014: 33). از منظر نظریه فراکتال، انسجام فرماندهی و سازماندهی نیز از شرایط خودمانایی این گروه به حساب می‌آید.

۴. هنگامی که این گروه تروریستی وارد معادلات بحران سوریه شد، از سوی کشورهای غربی - عربی و ترکیه به عنوان بخشی از نیروهای معارض با دولت اسد از کمک‌های مادی و تسلیحاتی گسترده‌ای برخوردار شد. در کنار چنین کمک‌هایی، دستیابی به منابع و پالایشگاه‌های نفتی و قاچاق نفت، برخورداری از کمک مالی برخی سرمایه‌داران و کشورهای منطقه و... بر توانمندی مالی داعش و تقویت خودمانایی آن افزود. امروز داعش برای دستیابی به اموال خود و فرار از نظارت کشورهای غربی بر چگونگی جابه‌جایی پول‌هایش به راهکارهای خاصی دست یافته که از جمله آنها استفاده از شبکه پولی الکترونیکی «بیت کوین» است. یکی از بارزترین ویژگی‌های بیت کوین این است که برخلاف واحدهای پولی رایجی که میان کشورها وجود دارد، مخفی و مجهول است و سازماندهی غیر مرکزی آن این امکان را به وجود می‌آورد که نظارت بر عملیات خرید و فروش و کانال‌های جابه‌جایی آن بسیار مشکل شود. بیت کوین این امکان را فراهم می‌کند که تمام فرایندهای جابه‌جایی پول مخفی بماند. از طریق بیت کوین، فرد تکفیری می‌تواند میلیون‌ها دلار را فوری و در سریع‌ترین زمان ممکن

جابه‌جا کند و آن را با کمترین تلاش و در اسرع وقت به دست تروریست‌ها برساند. در حال حاضر، داعش با سرقت ۵۰۰ میلیارد دینار (معادل ۴۰۰ میلیون دلار آمریکا) و همچنین تعداد زیادی شمش طلا از بانک مرکزی موصل در عراق، ثروتمندترین گروه تروریستی در جهان محسوب می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۲). بنابراین گروه‌های تروریستی نظیر داعش می‌توانند با استفاده از بیت کوین بدون اینکه کسی متوجه جابه‌جایی پول‌های آنها شود، مناطق تروریستی تازه‌ای را برای خود در جهان ایجاد کنند. به عبارت دیگر، بیت‌کوین می‌تواند پوششی برای فعالیت‌های تروریستی آنها به وجود آورد.

۵. انسجام ایدئولوژیک این گروه نیز از عوامل مؤثر بر عضوگیری و خودهمانی بوده است؛ زیرا ایدئولوژی‌ها به عنوان نرم‌افزار هدایتگر عمل در فضای جغرافیایی مطرح هستند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۹). ایدئولوژی گروه‌های تروریستی همچون داعش، تقسیم جهان به دو بخش دارالاسلام و دارالحراب است که همدیگر را نفی می‌کنند. کسانی که با آنها نیستند، خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان، دشمن محسوب می‌شوند، آنها را باید در جنگی بدون محدودیت که هیچ تناسبی میان هدف و ابزار وجود ندارد، نابود کرد. از ابعاد دیگر ایدئولوژی داعش استقرار خلافتی در سراسر دنیا و زیر سلطه درآوردن سایر گروه‌های تندرو و سرنگونی رژیم‌های حاضر در منطقه است. با توجه به تشابهات موجود در اقدامات، موضع‌گیری‌ها، انتخاب اسامی و سابقه تشکیلاتی و پیوند داعش با سایر گروه‌های تروریستی و افراطی، تشابهات و پیوندهای زیاد ایدئولوژیکی بین این گروه و گروه‌های تروریستی دیگر برقرار است. برای مثال این گروه‌ها از واژه جهاد به عنوان مشروعیت‌دهنده خشونت استفاده می‌کنند و از آن به عنوان وسیله‌ای مؤثر علیه دشمنان خود و برای مبارزه با آنها بهره می‌گیرند. بعضی از آنها از جهاد به عنوان رکن ششم دین یاد می‌کنند. امروزه جهاد را برای مبارزه‌ای بیرونی علیه دشمنان جامعه به عنوان نوعی استراتژی برای گسترش اسلام و استقرار نظام واقعی اسلامی براساس شریعت، قلمداد می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). داعش نیز به صراحت اعلام کرده است که هدفش تشکیل یک دولت اسلامی است که با تسلط بر مردم و تشکیل نوعی حکومت مطلقه، می‌تواند از خود تصویر دولتی نوظهور را در عراق ترسیم کند.

ایدئولوژی داعش، کشتن مسلمانان را تحت اصل ضرورت و پیروز شدن مجاز می‌داند. می‌گویند: حقوق اسلامی بیان می‌کند که ایمان اسلامی مهم‌تر از زندگی، شرف و مال انسان است. حتی شیعیان را از مسیحیان بدتر می‌دانند و بارها علیه



شیعه اعلام جهاد کرده‌اند (MERI Special, 16 September, 2005). بازخوانی اهداف و افکار این گروه به شناخت بهتر از آنان خواهد انجامید. ابوبکر البغدادی افکاری تندروانه‌تر از سایر گروه‌ها و جریان‌های تروریستی دارد و حتی به منظور رسیدن به اهداف خود با برخی از آنان درگیر شد و ایمن الظواهری، رهبر القاعده، گروه داعش را خارج از القاعده اعلام کرد (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۳). اما در کل ایدئولوژی گروه داعش منطبق با فرقه غیراسلامی وهابیت در عربستان است و گروه‌های تکفیری مانند داعش و جبهه النصره از تجربه سعودی الهام گرفته‌اند (<http://tnews.ir>). بنابراین سازمان داعش یک سازمان سلفی تکفیری است که تفکر سلفی - تکفیری را بهترین گزینه برای تغییر و تشکیل حکومت در جهان می‌داند. این سازمان سعی در اجرای افراطی احکام خود و اعمال مجازات‌های شدید بر مسلمانان در دادگاه‌های خاص خود دارد. با اینکه داعش خود را سنی‌مذهب و تابع سلف می‌داند، ولی مؤسسات اسلامی اهل سنت از جمله الازهر مصر و اتحادیه علمای مسلمین از اقدامات داعش اعلام براءت کرده و داعش را یک «موجودیت شیطانی»، «دشمنان اسلام»، «خوارج زمان» و «دست‌پرونده سازمان‌های جاسوسی خارجی» توصیف کرده‌اند (کسرای، ۱۳۹۳: ۱۸). در کل، با توجه به نظریه فراکتال، ایدئولوژی این گروه در خودمانایی یا خودتشابه‌سازی بی‌تأثیر نبوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

از منظر نظریه آشوب و سازگاری‌سازی این نظریه با وضعیت حاکم بر جنوب غرب آسیا، کشورهای درگیر با جریان‌های تروریسم تکفیری، اندرکنش بازیگران دخیل در این منطقه و موضوع افراطی‌گری، سیاست‌های داخلی، سیاست خارجی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی آنها از دو حالت می‌تواند پیروی کند. نخستین حالت، چیرگی نوعی نظم بر روابط و رقابت‌هاست. در این حالت، در عرصه سیاست داخلی، رضایتمندی شهروندان از تصمیم‌های سیاسی در بالاترین حد ممکن و در نقطه مقابل، مشروعیت و محبوبیت دولتمردان و سیاست‌مردان نیز در همین حد است؛ به عبارت دیگر فضایی ژئوپالیسیفیک‌پایه بر جغرافیای سیاسی کشور سایه افکنده که ثبات و امنیت و آرامش رهاورد آن است. این امر درباره کشورهای جنوب غرب آسیا به خصوص یمن، عراق و سوریه صدق نمی‌کند. در حالت چیرگی نظم در عرصه سیاست خارجی نیز رقابت‌ها از نوع همکاری‌جویانه است و براساس تعامل و احترام به حقوق متقابل و برآورده‌سازی منافع متقابل پیش می‌رود. به عبارت دیگر در این عرصه نیز فضایی ژئوپالیسیفیک‌پایه

دور از دغدغه‌های امنیتی بر روابط و رقابت‌ها حاکم است. عالی‌ترین رفتارهای ژئوپولسیفیک‌محور، مانند صلح و تحکیم مبانی همگرایی، پرشماری تعاملات سیاسی و رفت و آمدهای دیپلماتیک، افزایش تبادلات تجاری و اقتصادی، اعتقاد به همزیستی مسالمت‌آمیز و مجاورت جغرافیایی و... در این حالت نمود پیدا می‌کند. چنین حالتی در عرصه سیاست خارجی کشورهای جنوب غرب آسیا چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرامنطقه‌ای حاکم نیست.

دومین حالت، چیرگی نوعی بی‌نظمی سیاسی است. در حالت بی‌نظمی، بحران و مشروعیت نداشتن، گسترش مطالبات روزافزون شهروندان و نپذیرفتن سیاست‌های داخلی از جانب آنها، خصیصه‌هایی تأثیرگذارند. گسست‌های قومی- مذهبی، اختلاف شاخص در سطح توسعه انسانی و اقتصادی در عرصه داخلی، انحصارطلبی در قبضه کردن پست‌های کلان و کلیدی مدیریت در رده‌های نظامی - امنیتی و سیاسی، استبدادگرایی اقلیت‌های حاکم و انسداد مکانیزم‌های انتقال قدرت و... بسترساز آشوبناکی و بی‌نظمی عرصه داخلی سیاست در کشورهای جنوب غرب آسیا، به خصوص یمن، عراق و سوریه شده است. کشورهای سوریه و عراق در عرصه داخلی به شدت با بی‌نظمی سیاسی و آشوبناکی وضعیت مواجه هستند و چنین شرایطی بهترین فرصت را برای شکل‌گیری داعش و گروه‌های تروریستی دیگر فراهم کرده است. در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز چالش‌ها و آشوب‌های به مراتب قوی‌تر و پیونده خورده‌ای با سطح درون‌کشوری، در جریان است. از مهم‌ترین عوامل آشوب‌ساز در سیاست خارجی عراق، فقدان انسجام و یکپارچگی لازم در بخش‌های عمده‌ای از سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور است. این فقدان انسجام را می‌توان معلول هویت متکثر دولت که از گروه‌های مختلف با منافع و دیدگاه‌های متفاوت در سیاست خارجی تشکیل می‌شود و همچنین ضعف نهادی و سیاست‌گذاری در بدنه دستگاه سیاست خارجی عراق برشمرد.

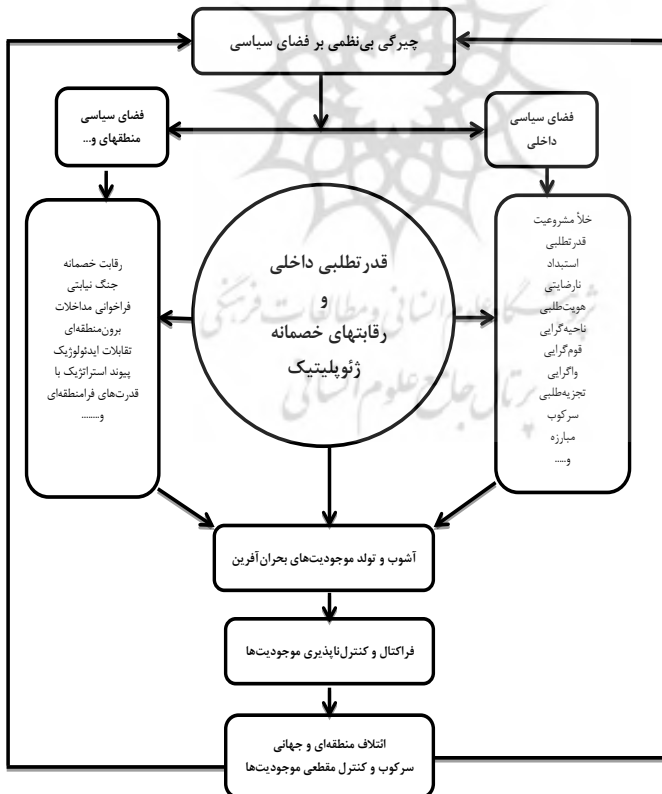
چالش دیگر در این زمینه تبیین سیاست‌ها و راهبردهای سیاست خارجی عراق در دوره جدید است که با توجه به درگیر بودن رهبران عراق در مسائل و چالش‌های داخلی مورد توجه قرار نگرفته است (اسدی، ۱۳۹۰: ۵۳). در چند سال گذشته اطراف عراق رقابت‌های همسایگان شکل گرفته بود: سوریه با بعثی‌ها کار می‌کرد، عربستان با سنی‌های تندرو و وهابی‌ها، ترکیه پیگیر مسئله گردهاست و برای ایران وضع شیعیان بسیار اهمیت دارد. چنین وضعیتی ناشی از شرایط قبل از اشغال عراق بود که توازن منطقه‌ای آن‌طور که باید در نظر گرفته نمی‌شد (نادری، ۱۳۸۷: ۵۰). درباره سوریه



نیز همین تعدد دیدگاه‌های ژئوپلیتیک ساری و جاری بوده است: ترکیه به منظور براندازی حکومت اسد و جلوگیری از شکل‌گیری یک دولت خودمختار کردی در کردستان سوریه دیدگاه خاص خود دارد. پیوند استراتژیک ایران و سوریه و روابط حسنه آنها نیز نوعی دیگر از دیدگاه به سوریه را رقم زده است. آسیب‌پذیرترین طرف از بحران سوریه، عراق است. هر گونه تغییر در نظام سیاسی سوریه ممکن است در اوضاع عراق تأثیرگذار باشد. اگر سلفی‌های سنی در سوریه روی کار آیند، با توجه به اینکه سه استان اصلی عراق شامل نینوا، صلاح‌الدین و الانبار با سوریه هم‌مرز هستند و اکثریت سنی در این سه استان متمرکز است، مشکلات زیادی برای عراق ایجاد خواهد شد. اگر یک نظام سنی در سوریه به قدرت برسد، این سه استان به شدت ناامن می‌شوند و امنیت و حتی یکپارچگی و وحدت ارضی این کشور تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. کشورهای عربستان، قطر، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و آمریکا دیدگاه ژئوپلیتیک خاص خود را به سوریه و بحران جاری در آن داشتند. از جانب دیگر، روسیه، چین، ایران، عراق و حزب‌الله لبنان دیدگاه ژئوپلیتیک متفاوتی داشته و دارند. چنین وضعیتی، یعنی پرشماری دیدگاه‌های ژئوپلیتیک درباره سوریه، عراق و داعش، شکل‌گیری رقابت‌های تعارض‌آمیز و خصمانه از جانب قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تبدیل سوریه و عراق به بزنگاه سیاست‌های تقابلی کشورهای رقیب و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی در عرصه داخلی این کشورها و... فضای استراتژیک حاکم بر خاورمیانه را آشوبناک، امنیتی و مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی ژئوپلیتیک کرده است. در چنین فضایی، داعش شرایط تولد و قدرت‌یابی را مهیا یافت و شکل گرفت.

اما از منظر نظریه فراکتال، نتایج حاکی از این است که جریان‌های تکفیری - افراطی که در فضای سیاسی (داخلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای) به شدت آشوب‌زده کشورهای یمن، سوریه و عراق و خاورمیانه موجودیت یافتند، با بهره‌مندی از شرایط بروز خلأ مشروعیت، جذب و جلب حمایت‌های ژئوکالچرال پایه، جلب و جذب کمک‌های لجستیکی، مالی و تسلیحاتی کشورهای درگیر رقابت، عضوگیری و استفاده از فضای مجازی و اینترنتی، انسجام ایدئولوژیک و با تکیه بر فرماندهی و سازماندهی کارآمد، دستیابی به قدرت مالی و غنایم نظامی و مالی فراوان، به گروه‌هایی پیچیده، کنترل‌ناپذیر و به کلی متفاوت از شکل و شمایل اولیه‌شان تبدیل شده‌اند. همان‌طور که صاحب‌نظران معتقدند، عملیات تروریستی در قرن بیست و یکم نشان‌دهنده این واقعیت است که تروریسم در حال حاضر از مقیاس محلی، ملی و منطقه‌ای فراتر رفته و در مقیاس جهانی عمل می‌کند (فلمینگ، ۱۳۸۰: ۳۹) و مسئله‌ای جهانی است و

به همه مردم جهان مربوط می‌شود؛ زیرا دیگر تروریسم موضوع داخلی و ملی صرف محسوب نمی‌شود (Turker, 1997: 14-31). براساس نظریه فراکتال، تکرار، خودهمانی و خودتشابه‌سازی بسترسازِ تمرکز چنین قدرتی در این گروه‌ها شده است. بنابراین تداوم شرایط آشوبناک کشورهای عراق و سوریه و حاکمیت فضای آشوبناک بر جنوب غرب آسیا از طرفی، و تکاپوهای قدرت‌آفرین داعش و اقدام به خودهمانی و خودتشابه‌سازی از طرف دیگر، موجب شده است که امروزه ائتلاف جهانی به سرکردگی آمریکا علیه داعش یا سایر جریان‌های تکفیری - افراطی نیز نتواند کاری از پیش ببرد (که البته شکل‌گیری ائتلاف از همان ابتدا مورد شک و تردید بود). نگارندگان در مقاله حاضر کوشیدند با استفاده از مفاهیم نظریه‌های پیچیدگی مانند آشوب و فراکتال، مدلی نظری برای بازنمایی نحوه تأثیرگذاری مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تولد و قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری - افراطی ارائه کنند. بر این اساس، مدل زیر ارائه می‌شود. با توجه به مباحث این نوشتار که شرح تفصیلی آن ارائه شد، مدل ارائه‌شده «مدل سازگاری نظریه پیچیدگی و کشورها» نام دارد.



مدل سازگاری نظریه‌های پیچیدگی و بی‌نظمی سیاسی کشورها (نگارندگان، ۱۳۹۳)



در مدل فوق می‌توان موجودیت نظام بعثی و شخص صدام حسین، القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام یا هر گروه تروریستی دیگری را جای داد که با بهره‌مندی از شرایط بی‌نظمی سیاسی در عرصه‌های داخلی و خارجی موجودیت یافته‌اند، رشد کرده‌اند، کنترل‌ناپذیر شده‌اند و ائتلافی جهانی به منظور سرکوب آنها شکل گرفته است؛ اما از آنجا که بازتاب این ائتلاف و اقدامات موجب نظم‌بخشی به عرصه سیاسی داخلی و خارجی کشور، یا مناطق مبتلا به نشده است، تداوم بی‌نظمی و شرایط آشوبناک نه تنها وجود داشته، بلکه بر اثر ائتلاف‌های منفعت‌طلب و ناقص، بعد از مدت کوتاهی موجودیتی به مراتب مخرب‌تر از موجودیت گذشته پا به عرصه وجود گذاشته است. چنین شرایطی منجر به تولد داعش شد. در قالب این مدل اگر ائتلاف منطقه‌ای و جهانی علیه داعش شکل بگیرد و بتواند به سرکوب و نابودی داعش فائق آید، اما اقدامی برای نظم‌بخشی به سیاست‌ها، تقویت بن‌مایه‌های همگرایی منطقه‌ای و کاهش رقابت‌های ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک نکند، دور از انتظار نیست که موجودیتی به مراتب مخوف‌تر از داعش در گوشه‌ای دیگر از این منطقه بروز و ظهور کند. این ائتلاف منهای ایران، ناقص و ناکارآمد است و ممکن است موجب تعمیق رقابت‌های ژئوپلیتیک شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، بهار.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۳)، «تحولات یمن در نگاه اروپایی؛ دیدگاهی آلمانی، تحلیل راهبردی»، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ش ۱۲۷، آذر.
- ادوارد، مورلی میلتن و پیتر هینچ کلیف (۱۳۸۵)، بحران در خاورمیانه، ترجمه شهرزاد رستگار و شریعت پناهی، چ ۱، تهران: انتشارات قومس.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «چالش‌های پیش روی عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۲، ش ۴۸.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، «خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق»، گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد موضوعی ۲۶۰، شماره مسلسل گزارش ۱۳۷۳۹.
- اکوانی، سیدمحمدالله و سید ولی موسوی‌نژاد (۱۳۹۲)، «نظریه آشوب؛ مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۸، ش ۲، بهار.
- بزرگمهری، مجید و فاطمه نعمتی (۱۳۹۰)، «تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۷، زمستان.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸)، «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۲، ش ۴، زمستان.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و پرویز سلیمانی مقدم (۱۳۸۸)، «کنش‌های استدلالی ژئوپلیتیک انتقادی»، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، س ۷، ش ۲۳، زمستان.
- ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران- عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۵ جولای - سپتامبر ۲۰۱۱، ش ۵.
- جام جم (۱۳۹۳)، «بحران داعش و آینده سیاسی عراق»، یکشنبه ۱ تیر.
- حافظ نیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خلیلی، اسدالله (۱۳۸۳)، روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۳)، «نبرد با داعش طولانی خواهد بود»، تاریخ انتشار ۳۱ مردادماه
- <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1937317>
- ربیعی حسین و جهانگیر حیدری (۱۳۹۳)، «تحلیل و تبیین عوامل اثرگذار بر پویای



ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قطر»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ششم، ش ۱۹، شهریور.

- رضایی‌مقدم، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی تغییرات الگوی هندسی رودخانه قزل اوزن با استفاده از تحلیل هندسه فراکتال»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز، س ۱۶، ش ۴۰، تابستان.

- رفیع‌پور طهرانی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، «شیوه جابه‌جایی پول توسط داعش و باندهای تبه‌کار جهانی در تجارت انسانی و مواد مخدر»، مجله ایران پاک، ش ۷۹، مرداد.

- زبیاکلام، صادق و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۸۸)، «بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاست‌گذاری‌های امنیتی ایران در قبال عراق»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۴، زمستان.

- سجادی، مرضیه (۱۳۹۲)، همگرایی و واگرایی ایران و عراق جدید؛ سنجش وزن ایدئولوژی و منافع (۲۰۱۳-۲۰۰۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر فریده محمدعلی‌پور، دانشگاه خوارزمی تهران، اسفند.

- سراج، رضا و جواد نیکی ملکی (۱۳۹۴)، «بررسی وضعیت سیاسی- امنیتی یمن و عربستان در جنگ پیش رو»، مرکز مطالعات راهبردی قرارگاه شهید باقری، سازمان بسیج دانشجویی، جزوه مطالعاتی شماره ۴۳.

- شورجه، محمود (۱۳۹۳)، دیدگاه‌های نو در سیستم‌های شهری، چ ۱، تهران: انتشارات مدیران امروز.

- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۹)، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر عراق)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۲، تابستان.

- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۴، زمستان.

- علی‌پور، عباس و محسن کرمی (۱۳۹۳)، «واکاوی نقش هواپیماهای بدون سرنشین در عملیات ضد تروریستی (با تأکید بر کشور یمن)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۸، بهار.

- غفاری هاشجین، زاهد و قدسی‌علیزاده سیلاب (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی: داعش)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۱۱، پاییز.

- فلمینگ و همکاران (۱۳۸۵)، سایبر تروریسم: پندارها و واقعیت‌ها، ترجمه ا. بقایی، چ ۱، تهران: نشر نی.



- قدسی، امیر (۱۳۹۱)، «تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، س اول، ش اول، بهار و تابستان.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تنش و تهدید، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- کسرابی، شیرین (۱۳۹۳)، «شورشیان صحرائی زیر چادر تکفیر»، مقالات روزنامه ایران، س ۲۰، چهارشنبه، ش ۵۷۲۸، ۵ شهریور.
- گروسی، مهرداد (۱۳۸۷)، «فراکتال آرت»، فصلنامه آئینه خیال، ش ۹.
- لرد کین، راس (۲۰۰۹)، زندگی‌نامه کمال آتاتورک، ترجمه اسماعیل نوری علاء، تهران: انتشارات فروغ.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، سیاست جغرافیایی و جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- محبوبی، قربانعلی و همکاران (۱۳۹۲)، «حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱)»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، س ۲، ش اول، بهار.
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۹۴)، «آینده تحولات منطقه با توجه به حوادث یمن»، دانشگاه ادیان و مذاهب، به نقل از سایت شفقتا نیوز، <http://urd.ac.ir/fa/cont/1374>، تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۳/۰۲.
- ملک‌عباسی، منصور (۱۳۸۵)، «هندسه فراکتال در جغرافیا»، آموزش جغرافیا، س ۱۷، ش ۶۲.
- موفقیان، پرستو، عباس احمدی و یاسر عظیمی (۱۳۹۱)، «تحولات سوریه؛ بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنان»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، س ۱۲، ش ۲۷، زمستان.
- نادری، محمود (۱۳۸۷)، «چگونگی روند دولت‌سازی در عراق پس از صدام و مایه‌های نامنی»، فصلنامه سیاسی اقتصادی، ش ۴۸.
- ناظمیان، رضا (۱۳۸۱)، جریان‌های سیاسی معاصر عراق، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۲)، «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۷، بهار.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۴، زمستان.
- هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۳)، «داعش، ابتکار عربستان در برابر ایران بود»، روزنامه اعتماد، س ۱۲، ش ۳۰۳۰، سه‌شنبه ۲۱ مرداد.



منابع لاتین

- Baqai, H. (2011), "Extremism and Fundamentalism: Linkages to Terrorism, Pakistan`s Perspective," *International Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol.1, No. 6.
- Blanchard, Christopher M. and Others (2014), "Armed Conflict in Syria: Overview and U.S Response", *Congressional Research Service*, 7-5700, www.crs.gov, RL33487, January 14.
- Kupchan. A & John. G (1990), "The Legitimation of Hegemonic Power", in David Rapkin (ed.), *World Leadership and Hegemony*, Boulder and London: Lynne Rienner, 1990.
- Lake, D. A. (2002), "Rational Extremism: Understanding Terrorism in the Twenty First Century," *Dialogue IO*, Vol. 1, Issue 1.
- Tucker D.(1997), "Skirmished at the Edge of Empire: The united and International Terrorism", *Praeger*.
- UMAA-Advocacy (2014), "The Crisis in Iraq", An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq, June.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی